



اشرافی‌گری

تجلی بی‌عدالتی در جامعه و گسست مردم از نظام

حسن ابراهیم‌زاده

سازمان‌دهی و انسجام آنان بکاهند و برای نیل به اهداف خود متمسک به شعارهای جذاب شدند که یکی از آنان سردادن شعار «عدالت» و «عدالتخواهی» بود، در کنار این جریان نفوذی در پیکره‌ی نهضت باید اذعان داشت که گرچه پیکارهای سیاسی همه‌ی گروه‌ها و دسته‌های غرب‌گرا و شرق‌گرا، رنگ و صبغه‌ای متفاوت داشت؛ اما تقریباً تمامی آنان با شدت و ضعفی خاص، سخن از برپایی عدالت و برداشتن فاصله‌ی طبقاتی سخن به میان می‌آوردند، حتی گروه‌های ملی‌گرا و متمایل به دنیای غرب. هرچند که بیشتر آنان در عمل اعتقادی به آن نداشتند.

در کنار این ادبیات عدالت‌خواهانه و دفاع از قشر مستضعف و محروم از سوی طیف‌های گوناگون گروه‌هایی؛ چون سازمان منافقین و فدائیان خلق و پیکار با سخن گفتن از تساوی حقوق

علی‌رغم کوچکی گروه‌ها و دسته‌های سیاسی گوناگون در برابر حرکت اصیل و ریشه‌دار نهضت دینی و مردمی ایران به رهبری امام خمینی^{ره}؛ این گروه‌ها و دسته‌ها از چنان تنوع اعتقادی، فکری و رفتاری برخوردار بودند که شاید هیچ نهضت و انقلابی با چنین پدیده‌های متکثر با ادبیات‌های متفاوت روبرو نبود، گویی جریانی پنهان برای هر گروه اجتماعی و هر فرد با گرایش خاصی، گروهکی خلق کرده بود که با شعاری جذاب و آغوشی باز‌پذیرای قشر و طیف و گروه خاصی باشد. هدف اصلی همه‌ی این جریانات و دسته‌ها جلوگیری از تبدیل یک انقلاب از دل نهضت دینی و مردمی بود؛ از این‌رو برخی از گروه‌ها با زدن ماسک دینی به صورت، خود را در بین مردم و مساجد و حسینیه‌ها جا دادند تا با شکار جوانان انقلابی ضمن لاغر کردن پیکره‌ی حرکت اصیل از

صراحت آن را روحیه‌ی ضد انقلابی خواندند. روحیه‌ای که نه تنها با عدالت و پیشرفت جامعه‌ای انقلابی در تضاد است بلکه زمینه‌ی فروپاشی هر انقلابی را فراهم می‌سازد.

رهبری معظم انقلاب در روز دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۶ باز مطمئن از جدا نشدن مردم از دولتمردان و مدیران نظام به سراغ مسئولان و مدیران نظام به عنوان کانون خطر رفتند؛ از «تقوا»، «اجتناب از گناه و خیانت و دنیاطلبی» به عنوان عوامل ایستادگی یاد کردند و رعایت آن را از اوجب واجبات مدیران خواندند و با طرح این سؤال که «آیا احساسات و رفتارهای تحسین‌برانگیز دهه‌ی شصت را به یاد دارید؟ آیا آن بی‌اعتنایی به مال دنیا و اهتمام به خدمت را به یاد دارید؟»، اشکال کار را در فراموشی آن ارزش‌ها خواندند، ارزش‌هایی که راز پایداری و مانایی انقلاب اسلامی است. ارزش‌هایی که برپایی عدالت با آن استوار و بستر پیشرفت هر جامعه‌ای بسته به تبدیل آن به فرهنگی فراگیر است.

به نظر می‌رسد در حالی که مردم با تحمل همه‌ی فشارها و گرفتاری‌ها و با نگاه به سیره‌ی امام و رهبری و مدیرانی که هنوز مانند دهه‌ی شصت زندگی می‌کنند، با چنگ و دندان در حفظ و حراست از انقلاب می‌کوشند و هیچ فتنه‌ای حتی سفره‌های خالی، آنان را از دولتمردان و نظام جدا نمی‌کند، برخی از مدیران و مسئولان با رویکردی اشرافی عملاً از مردم جدا شده و در مسیری قرار گرفته‌اند که آرزو و آرمان هر ضد انقلاب و براندازی است، روحیه‌ای که روح عدالت‌خواهی را در جامعه می‌میراند و مانع اصلی پیشرفت مادی و معنوی است.

امروز انقلابی که بزرگ‌ترین هزینه را بر نظام سلطه تحمیل کرد و بزرگ‌ترین هزینه‌های نظام سلطه هم نتوانست آن را از گردونه‌ی تاریخ و نقش‌آفرینی تاریخی خود خارج سازد، می‌رود که با کمترین هزینه آن هم اشرافی‌گری برخی مدیران مورد تهدیدی جدی قرار گیرد، تهدیدی که دولت سازندگی پس از پایان دفاع مقدس آن را کلید زد و دولت اصلاحات به نام توسعه‌ی سیاسی، اشرافیت سیاسی را خلق کرد که مردم را با عناصر معلوم‌الحال بفربید و فاکتور زمان را از انقلاب برای اجرای عدالت اجتماعی و پیشرفت سلب کند؛ تهدیدی که دولت اعتدال آن را به اوج خود رساند تا جایی که مظاهر کارگزاران قبل از انقلاب را در برخی از مدیران زنده کرد. امروز باید به مردمی انقلابی که امام راحل علیه‌السلام از آنان به مردمان وفادارتر از مردمان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صدر اسلام یاد کردند و رهبری معظم انقلاب (دامت برکاته) همواره برای وجود چنین مردمی جبین شکر در محضر خداوند به زمین می‌ساید، این حق را داد که به «مدیران اشرافی» به چشم «مدیران ضد انقلاب» نگاه کنند، مدیرانی که با چنین رویکرد گسست روحی و طبقه‌ای از مردم عملاً در زمین دشمن بازی می‌کنند. باید این نکته را نصب‌العین خویش قرار داد که اشرافی‌گری، تجلی بی‌عدالتی در جامعه و بستر گسست مردم از نظام می‌شود و مسامحه با چنین مدیرانی خیانت به نظام و مردم است.

و محاکمه و اعدام سرمایه‌داران و اشراف درصد محور و نماد قرار دادن خود با عنوان عدالت و عدالت‌خواهی بودند، در این میان برخی هم از سران گروه‌های به ظاهر مذهبی با ژست‌های خاص به میدان مبارزه گام می‌نهادند؛ چون کوتاه کردن قبا توسط آشوری، سرکرده‌ی گروه آرمان مستضعفین، برای نشان دادن خود و پرهیز از اسراف!! و افتخار گودرزی، رهبر گروهک فرقان، به چوپان‌زادگی خود!! و... با تمام این شعارها و تظاهرها مردم جانب‌جویی را گرفتند که پرچم‌دارانشان از دل مردم کوچه و بازار برخاسته بودند و به دور از هرگونه ریا و تزویری شعارهایشان با متن آموزه‌های دینی مطابقت داشت، جریانی که شعارها و سطح زندگیشان موجب شد، انقلاب اسلامی ایران بتواند چهلمین سال پیروزی خود را نیز جشن بگیرد. این ویژگی پرچم‌داران و مدیران انقلاب اسلامی ایران در حالی بود که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در منطقه‌ی آمریکای لاتین، ساندیس‌های چپ‌گرا با رهبری دانیل اورتگا جشن پیروزی انقلاب نیکاراگوئه را جشن گرفتند؛ ولی هنوز چند سال از حاکمیت انقلابی‌ها و به اصطلاح مدافعان طبقه‌ی پرولتاریا نگذشت که به دلیل گسست سران و مدیران این انقلاب از روحیه‌ی انقلاب و تکیه بر جایگاه دولتمردان قبل از انقلاب و دست‌درازی به سرمایه‌های ملی و کارخانجات، زمینه‌ی زوال انقلاب خود را فراهم کردند و نه تنها به دنبال اجرای عدالت اجتماعی برنیامدند بلکه خود به طبقه‌ای اشرافی ویژه‌خوار تبدیل شدند. مشاهده‌ی این رویکرد اشرافی‌گری و دگردیسی انقلابی، عمر این انقلاب را به چند سال محدود کرد و با شکست انقلابی‌ها در انتخابات، عملاً پرونده‌ی انقلاب نیکاراگوئه بسته شد.

در حالی که جدایی دولتمردان و مدیران انقلاب نیکاراگوئه از مردم هزینه‌ی سنگینی را به امپریالیست آمریکا تحمیل نکرد و آمریکایی‌ها توانستند با عملکرد خود دولتمردان، انقلاب را ساقط کنند.

چندین سال قبل در آمریکای جنوبی، آمریکایی‌ها هزینه‌ی سنگین‌تری را برای سقوط انقلاب شیلی به رهبری آلنده پرداخت کردند. آمریکایی‌ها با به میدان آمدن بی‌پرده و تجهیز و تطمیع نظامیان و ایجاد جنگی روانی و کشاندن مردم با قابلمه‌های خالی به خیابان‌ها در کنار اعتصاب کامیون‌داران برای براندازی دولت انقلابی آلنده در شیلی با کودتای ژنرال پینوشه، این بار بر آن شدند تا مردم را از انقلاب جدا کنند؛ از روزهای نخست پیروزی انقلاب تا به امروز، تلاش‌های فراوانی برای جدا کردن مردم از انقلاب و دولتمردان آن صورت گرفت که هر بار تیر دشمنان به سنگ خورد. فتنه‌ی دی‌ماه ۹۶ را می‌توان یکی از آنان خواند، فتنه‌ای که رهبری انقلاب باز با اشاره به آن، حضور به موقع و بجا و بصیرت بالای مردم را عامل شکست دشمن خواندند، در زمستان همین سال رهبری با تمجید از بصیرت بالای مردم از خطری یاد کردند که انقلاب را از زاویه‌ای دیگر تهدید می‌کرد و آن اشرافی‌گری مدیران و جدا شدن مدیران از مردم بود؛ روحیه‌ای که رهبری انقلاب به